

ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در خزر

یوسف مولایی *

استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

دیان جانباز

دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۱/۱۷)

چکیده

منطقه دریای خزر به دلیل مجاورت دو قدرت دائمی روسیه و ایران و ظهور جمهوری‌های نواستقلال، یکی از پویاترین نقاط جهان است. همچنین پیوستگی منافع سایر بازیگران از جمله ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا با این کشورهای ساحلی بر این پیچیدگی و پویایی افزوده است. در این زمینه، وجود ذخایر انرژی منطقه و توجه به منطقه به‌عنوان راهروی تجارت و حمل‌ونقل، پیامدهایی را برای کشورهای منطقه و بازیگران فرامنطقه‌ای در زمینه استقلال، ثبات و امنیت به‌دنبال داشته است. این نوشتار به پویایی‌های کنونی کشورهای ساحلی دریای خزر در مسائلی مانند انرژی، اختلاف‌های نظامی و کشف توازن ژئوپلیتیک قدرت در منطقه پرداخته است و فرصت‌ها و تهدیدهای شایان توجه این مؤلفه‌ها را با توجه به موقعیت راهبردی این منطقه، آرایش منابع و رقابت بازیگران ارزیابی می‌کند. بنابراین، پرسش نوشتار آن است که مؤلفه‌های پویای سیاسی، اقتصادی و نظامی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چه تأثیری بر موازنه قدرت در خزر داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه نوشتار آن است که رقابت بین کشورهای حوزه خزر در مسائل راهبردی و انرژی سبب صف‌بندی سیاسی بین آنها و موازنه قدرت در خزر شده است.

کلیدواژه‌ها

اقتصاد انرژی، توازن قدرت، سیاست، قدرت نظامی، منطقه خزر.

مقدمه

دریای خزر و یا به بیان دقیق‌تر، دریاچه خزر که برگرفته از قوم کاسپی واقع در غرب قفقاز است، با طول ۱۲۰۰ کیلومتر از شمال و عرض متوسط ۳۰۰ کیلومتر، بزرگ‌ترین دریاچه شور شرق قفقاز است (Adeebfar, 2001: 32). از نظر تاریخی، اولین تمدن بشری در حدود ۷۵۰۰۰ سال پیش در نزدیکی دریای خزر (در محدوده شمال ایران و جنوب غربی آذربایجان امروز) به وجود آمد. پس از آن نیز در دوران باستان، در نواحی عمومی اطراف دریا امپراتوری‌های مختلفی شکل گرفته و سقوط کرده‌اند. در اواخر قرن هفدهم، دو امپراتوری ایران و روسیه به مهم‌ترین قدرت‌های مجاور دریای خزر تبدیل شدند و تا اوایل قرن بیستم جایگاه خود را در منطقه حفظ کردند.

اوایل دهه ۱۹۲۰ هم به نوبه خود شاهد تداوم نفوذ و تثبیت روسیه و ایران به عنوان تنها قدرت‌های بزرگ دریای خزر در شکلی متفاوت بود. اتحاد شوروی کنترل بیشترین قسمت‌های خاکی محدوده دریا و بیشتر منابع آن از جمله نفت باکو را در دست داشت و در مقابل ایران بیشترین حوزه آبی قسمت جنوبی خزر را در دست داشت (Karimov and Chausovsky and Makili-Aliev, 2011: 6). در بیست سال اخیر و به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، منطقه دریای خزر از گمنامی نسبی به برتری شایان توجهی در روابط بین‌الملل رسید. به گونه‌ای که دورنمای سیاسی آن در قرن اخیر به کلی دگرگون شده است. این اهمیت فزاینده ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، تمایل جامعه بین‌الملل را برای افزایش بهره‌وری از این منطقه و از دولت‌های جدید آن به واسطه عواملی برانگیخته است. در این زمینه، مهم‌ترین بخش اقتصادی منطقه خزر بخش انرژی آن است که عامل مهمی در روابط نوین جغرافیایی میان کشورهای حوزه خزر است. اهمیت امروزه انرژی دریای خزر با خود مسئله امنیت واردات، امنیت خط لوله و مسئله نظامی‌گری را دربر داشته است. در ادامه ضمن تبیین این مؤلفه‌ها، به تأثیر آن‌ها بر روند موازنه قدرت در منطقه پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری

در تحلیل پویایی‌های قدرت در منطقه خزر نظریه‌های متفاوتی مطرح شده‌اند که هر یک جنبه‌هایی را تبیین کرده‌اند. در این نوشتار، نظریه موازنه قوا مورد نظر است. موازنه قوا به نظامی اشاره دارد که بازیگران، هویت، تمامیت و استقلال خود را از راه فرایند ایجاد توازن، تأمین و

حفظ می‌کنند. کشورهای شرکت‌کننده در سیستم موازنه قوا به اتحاد با کشورهای دوست متوسل می‌شوند تا ضمن حفاظت از خود، موقعیت بهتری (در مقایسه با دیگران) به دست آورند. این نظام از کشورهای واحدهای سیاسی و به عبارت دیگر، همه «بازیگران» صحنه بین‌المللی تشکیل می‌شود. با این وجود، نظریه واحدی در مورد موازنه قوا وجود ندارد. بلکه نظریه‌های گوناگونی وجود دارند که تمامی آن‌ها برگرفته از این فرض بنیادی واقع‌گرایی هستند که دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و زیر فشارهای نظام آنارشیک بین‌المللی به شکل عقلانی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود می‌باشند (آقایی و راهدار، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

از مهم‌ترین نظریه‌های توازن قوا، «نظریه مورگنتا» است که نتیجه بازسازی تاریخی سه سده فاصله میان پیمان وستفاليا (۱۶۴۸) و پایان جنگ جهانی دوم است (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۶). مورگنتا در «سیاست میان ملت‌ها» با تعریف موازنه به عنوان وضعیتی که در آن هیچ قدرتی در موضعی نیست که برتری یابد و برای دیگران قانون تعیین کند، موازنه قوا را «راه ناگزیر» سیاست قدرت و نتیجه تضاد و رقابت بین کشورها می‌داند. او چنین استدلال می‌کند که «موازنه قوا و روش‌هایی که هدفشان حفظ آن موازنه است نه تنها ناگزیر که عاملی اساسی برای حفظ توازن در جامعه‌ای متشکل از کشورهای دارای حاکمیت‌اند» (رنگرز، ۱۳۸۶: ۹۵). برداشت مورگنتا از مفهوم موازنه، برگرفته از علوم طبیعی است.

از دید مورگنتا، موازنه قدرت به مثابه پیامد طبیعی و اجتناب‌ناپذیر مبارزه قدرت است که به شکل اتحادی از دولت‌هایی نمود می‌یابد که نگران استقلال خود هستند و در مقابل طرح‌های دولتی که برای سلطه جهانی اقدام می‌کند، تجمع پیدا می‌کند (مورگنتا، ۱۳۷۹: ۳۱۵). در واقع، مورگنتا موازنه قدرت را پدیده اجتماعی عامی می‌داند که کارکردهای آن در سطح داخلی و بین‌المللی و همچنین نتایج آن متفاوت است. بر این اساس، او ثبات نظام بین‌الملل و آزادی‌بخشی‌های تشکیل‌دهنده آن را تا حد زیادی مشروط به عملکرد توازن قوا می‌پندارد (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۵).

نظریه نواقع‌گرایی والتز نیز برای توازن قوا جایگاهی محوری قائل شده‌اند. والتز (پدر نواقع‌گرایی) نگاه تاریخی کلاسیک را رها کرده است و نگرش ساختاری به سیاست بین‌الملل را بر می‌گزیند. وی در کتاب خود با عنوان «نظریه سیاست بین‌الملل»^۱ با قراردادن بنیان‌های

واقع‌گرایی ساختاری بر نظریه موازنه قدرت، می‌گوید که جریان رقابت در «وضعیت هابزی»^۱ برای بقا، زیر فشارهای شدیدی قرار دارد. این فشارها موجب شکل‌گیری انواع متفاوتی از رفتارها در میان بازیگران می‌شود. از یک‌سو، بازیگران نظام بین‌الملل را مجبور می‌سازد تا از رفتارهای موفق‌ترین بازیگران الگوبرداری کنند که منجر به ایجاد واحدهای یکسان و هم‌زیستی میان بازیگران می‌شود. از سوی دیگر، افزایش سریع قدرت یک بازیگر سبب تحریک سایر بازیگران برای افزایش قدرت خود و در صورت کفایت نداشتن، موجب ایجاد اتحاد میان آن‌ها برای جلوگیری از ظهور هژمون بالقوه می‌شود. زمانی که موازنه قدرت برقرار شد، جاه‌طلبی هژمونیک از میان می‌رود. بنابراین، در وضعیت آنارشیک نظام بین‌المللی، موازنه قدرت همچون «دست نامرئی»^۲ آدم اسمیت در بازار عمل می‌کند (سازمند، عظیمی و نظری، ۱۳۸۹: ۲۵۶).

والتز، برخلاف مورگنتا که دولت را بیشینه‌ساز قدرت به‌سوی تأمین کمیته امنیت می‌دانست، آن‌ها را فقط جویندگان امنیت معرفی می‌کند که چون تغییرهای ساختاری مهم‌ترین تهدیدکننده امنیت‌شان به‌شمار می‌رود، بقا و دوام آن‌ها مستلزم پاسخ به هر تغییر ساختاری در نظام است (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۳). البته نظریه موازنه قدرت والتز، فرض را بر این قرار می‌دهد که کشورها بیشتر تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه ایجاد کنند تا راهبردهای دنباله‌روی. سرانجام می‌توان گفت که از نظر والتز، موازنه به‌عنوان رفتار، دوگونه پاسخ به تغییرهای تهدیدکننده ساختاری را شامل می‌شود: ۱. موازنه خارجی: هنگامی رخ می‌دهد که دولت‌ها در مقابل هژمون بالقوه ائتلاف ایجاد می‌کنند؛ ۲. موازنه داخلی که بیش از هر چیز معطوف به افزایش نیروی نظامی خود است که پیامد احساس فزاینده ناامنی است (Waltz, 1979: 121).

با توجه به مطالب بیان‌شده، می‌توان گفت چون دولت‌ها همواره قدرت را در منافع خود می‌بینند و از آنجایی که منافع ملی ابزاری مفهومی در شکل‌دهی به سیاست خارجی است، محاسبات سیاسی و تمرکز راهبردی آمریکا برای تأمین منافع خود در خزر (تنوع بخشی جهت تضمین منابع) از راه نفوذ سیاسی انجام می‌پذیرد و با زمینه‌های واقع‌گرایی، توانایی‌های نسبی قدرت در هم می‌آمیزد. سرانجام خود را به‌صورت قدرت نظامی برای تضمین سرمایه‌گذاری و امنیت خطوط لوله‌های نفت و گاز نشان می‌دهد. بنابراین، تعادل قدرت، اختیاری و واکنش طبیعی در نظر گرفته می‌شود. در این زمینه، توانایی‌های قدرت نسبی دولت‌های کوچک منطقه

1. The State of Nature
2. Hidden Hand

(جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان)، محدوده نتایج احتمالی را تعیین می‌کند؛ دولت‌هایی با توزیع قدرتی کمتر یا بیشتر میان خود که محدودیت‌هایی برای همکاری دارند. سرانجام، با توجه به توانایی قدرت نسبی، دولت‌ها به سیاست‌های کلی ژئوپلیتیکی دولت‌های بزرگ‌تر واکنش نشان می‌دهند. در این زمینه و در رابطه با محیط راهبردی، به‌ویژه اگر منافع راهبردی دولت‌های قدرتمند منطقه به خطر بیفتد، منافع ملی به‌صورت مهم‌ترین مسئله امنیتی در می‌آید. این سیاست که نقطه مقابل سیاست همراهی است، از سوی روسیه و جمهوری اسلامی ایران به‌صورت شکلی از موازنه منطقه‌ای که همان افزایش نظامی‌گری پیامد ناامنی است، بروز یافته است که خود نشان‌دهنده مشکل امنیت در منطقه راهبردی خزر است.

مؤلفه‌های پویای ژئوپلیتیکی منطقه خزر

الف) اقتصاد و انرژی

مهم‌ترین مؤلفه ژئوپلیتیکی منطقه خزر اهمیت ژئواکونومیک آن است که بیش از هر چیز به ذخایر انرژی آن باز می‌گردد (حسن‌خانی و کریمی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵). در واقع، مهم‌ترین بخش اقتصادی منطقه خزر بخش انرژی آن است که در روابط نوین ژئوپلیتیکی میان کشورهای ساحلی دریای خزر عامل مهمی است. در این زمینه، منازعات و بی‌ثباتی در خاورمیانه سبب کاهش تدریجی نفت و گاز این منطقه شده است. به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۳۵، تولید نفت این منطقه به شدت نزول خواهد کرد (Cordesman, 2012: 7). بر این مبنا و با توجه به خطرپذیری بسیار بالای امنیت انرژی در خاورمیانه، جایگاه خزر در آینده نزدیک تقویت خواهد شد. برخی بر این باورند که منابع نفت و گاز اوراسیا و خزر برای توسعه اقتصادی در آغاز قرن بیست‌ویکم محوری است (کامران و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹).

بنابر آمار، دریای خزر با داشتن بیش از ۴۰ میلیارد بشکه نفت، از نظر اندازه ذخایر نفت خلیج فارس دوم است (United States Energy Information Administration, 2014). شایان توجه اینکه با ذخایر گاز طبیعی، نقش دریای خزر با حدود ۹۰ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی در توازن ژئواکونومیک شرق و غرب افزایش یافته است. به گزارش آژانس اطلاعات انرژی ایالات متحده با افزایش بهره‌برداری گاز طبیعی از دریای خزر، در آینده نزدیک این منطقه کانون جدید گاز طبیعی خواهد شد (Energy Charter, 2013: 1). همچنین، منطقه خزر حدود

سه درصد از تولیدات نفت جهان و سه درصد از تولیدات گاز طبیعی جهان را دارد. در سال ۲۰۱۰، بیش از ۲/۵ میلیون بشکه نفت، در هر روز در منطقه خزر تولید شده و منابع گاز طبیعی آن ۱۰۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده است (Karimov and Chausovsky and Makili-Aliye, 2011: 11). این موضوع ظرفیت عظیمی برای سودآوری اقتصادی ایجاد می کند. میزان ذخایر نفت و گاز خزر بنابر آمار دو مؤسسه بین‌المللی انرژی در جدول‌های ۱ و ۲ نشان داده شده است.

جدول ۱. حجم کل ذخایر اثبات‌شده و احتمالی در منابع ساحلی و خارج ساحلی کشورهای حاشیه خزر

کشور	نفت خام (میلیارد بشکه)	گاز طبیعی (تریلیون متر مکعب)
ایران	۵۲۴/۱	۶/۰۹۶
جمهوری آذربایجان	۵۹۰/۲	۵۴۴/۱۵
روسیه	۸۵۹/۱	۲۲۳/۳۳
قزاقستان	۵۰۹/۹	۶۹۹/۳۱
ترکمنستان	۵۷۹/۰	۷۹۱/۵
جمع کل	۶۹۱/۱۴	۸۹/۰۰۱

EIA (2014), Petroleum and Other Liquid, August 6, Available at: <http://www.eia.gov/petroleum/>, (Accessed on: 25/5/2016).

جدول ۲. اطلاعات مهم ذخایر گاز طبیعی آسیای مرکزی و قفقاز-۲۰۱۴ (واحد - میلیارد متر مکعب (tcf))

کشور	تولید (میلیارد متر مکعب)	ذخایر (تریلیون متر مکعب)
جمهوری آذربایجان	۱۶/۹	۱/۲
قزاقستان	۱۹/۳	۱/۵
ترکمنستان	۶۹/۳	۱۷/۵
ازبکستان	۵۷/۳	۱/۱
جمع کل	۱۶۲/۸	۲۱/۳

BP Statistical Review of World Energy, 2015, pp. 20-22.

در این زمینه، سه منطقه اصلی تولیدات نفتی در داخل و یا در مجاورت دریای خزر وجود دارد؛ مناطق تنگیز^۱ و کاشگان^۲ در قزاقستان و ترکیب آذری - چراغ- گونشلی^۳ در جمهوری

1. Tengiz
2. Kashagan
3. Azeri -Chirag -Guneshi

آذربایجان. چهار ناحیه اصلی گاز طبیعی به تازگی در این منطقه فعالیت دارند: مناطق یولوتان جنوبی^۱ و دولت آباد در ترکمنستان، منطقه قره چاگاناک^۲ در شمال غربی قزاقستان و منطقه شاه دنیز^۳ در جمهوری آذربایجان (تدینی، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۳).

تعیین خطوط سیر جابه جایی نفت و گاز استخراج شده از منطقه دریای خزر به مصرف کنندگان خارجی یکی از عوامل رشد بین المللی کشمکش های سیاسی در دریای خزر و ابزاری در راستای حفظ موازنه قدرت است. کشمکش های بنیادین منافع و درآمدها از این حقیقت ناشی شده اند که نزدیک به پایان دهه ۱۹۹۰ اساساً تمام خطوط لوله نفت و گاز (به جز خط لوله گاز ترکمنستان به ایران و خط لوله نفت جمهوری آذربایجان به گرجستان) به روسیه خلاصه می شدند. بنابراین، درحالی که روسیه می خواهد تا موقعیت سرآمدیش در داشتن خطوط لوله نفت و گاز در تمام قلمروی خود را بازپس بگیرد، دولت های محصور در خشکی دریای خزر، خواستار فرار از وابستگی نزدیک و کاملشان به روسیه هستند. این رقابت منطقه ای بر سر امنیت حمل و نقل و لوله های نفتی، نوعی آرایش بین المللی جدید را در سطح منطقه برانگیخته است که از آن جمله می توان رقابت بین روسیه (وارث امپراتوری اتحاد شوروی) و آمریکا از راه دولت آذربایجان (ستون آمریکا در منطقه) را مشاهده کرد (Adeebfar, 2001: 220-227).

ب) مؤلفه نظامی

اختلاف بر سر منابع دریا بعد از فروپاشی اتحاد شوروی موجب تنش در روابط میان کشورهای ساحلی و گسترش رقابت های امنیتی- راهبردی میان آنها شد. چنین بستری زمینه را برای گرایش های نظامی تقویت کرد (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰: ۱۹۸). در واقع، نظامی کردن دریای خزر بخشی از چندین رقابت راهبردی مورد استفاده بازیگران اصلی خزر است که تمام آنها بر ضد یکدیگر فعالیت می کنند (Karimov and Chausovsky and Makili- Aliye, 2011: 17). در این زمینه، در چند سال اخیر نیز از زمانی که جمهوری های اتحاد شوروی تصمیم گرفتند تا زیر ساخت های نیروی دریایی خود را ایجاد کنند، نظامی کردن

1. South Yolotan
2. Karachaganak
3. Shah Deniz

دریای خزر افزایش قابل توجهی یافت (Laruelle and Peyrouse, 2009: 17). این مسئله با بالارفتن بهای نفت در سال ۲۰۰۵ و امتیازهای سیاسی- اقتصادی انتقال نفت از کشورهای پیرامون که برای هر یک از قدرت‌های فرامنطقه‌ای آینده نویدبخشی را ارائه کرده بود، بر شدت و گستردگی رقابت‌ها افزود و با تلاش کشورهای ساحلی برای کسب برتری‌های بیشتر از انتقال انرژی این دریاچه درهم آمیخت (کولایی، ۸۷-۱۳۸۶: ۴۹). در نتیجه، بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ دولت‌های دریای خزر وارد مرحله جدیدی از تاریخ نظامی شدند که بودجه نظامی‌شان به بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت (Laruelle and Peyrouse, 2009: 17). بدین ترتیب، هر پنج کشور حاشیه خزر برای ساخت و تقویت نیروی دریایی خود در سال‌های اخیر گام‌های شایان توجهی برداشتند.

در مورد نظامی‌گری روسیه در خزر باید گفت که در سال ۱۷۲۲ پتر کبیر ناوگان خزر را با هدف انحصاری ساختن دریای خزر و سرکوب هرگونه ادعا در مورد آن، ایجاد کرد. بر سردر ناوگان خزر روسیه این جمله مشهور پترکبیر می‌درخشد که می‌گوید: «منافع ما هرگز اجازه نخواهد داد که هیچ ملت دیگری ادعایی بر دریای خزر داشته باشند» (Kucera, 2012). روسیه از سال ۲۰۰۵ تاکنون حداقل شاهد دو مرحله نوسازی ناوگان خود بود؛ اولین مرحله در حدود سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۵ صورت گرفت که در نتیجه سودهای کلان ناشی از افزایش قیمت نفت رخ داد و افزایش نیروهای خزر روسیه را موجب شد (Karimov and Chausovsky and Makili-Aliyev, 2011: 18- 19). در این میان می‌توان به تجهیز توپخانه پالما با تجهیزات کامل ضدرادار هوایی و تجهیز کشتی به موشک‌های یوران-ای^۱ در داغستان اشاره کرد (Laruelle and Peyrouse, 2009: 23-24). به دلیل ترس این کشور از رویگردانی کشورهای حوزه خزر به غرب و برای محاصره راهبردی منطقه‌ای خود، پیشنهاد ایجاد یک نیروی دریایی چندجانبه در اکتبر ۲۰۰۵ توسط ایوانف مطرح شد که براساس آن، یک ساختار امنیتی منطقه‌ای با قابلیت-ها و توانایی‌های کشورهای منطقه به نام کاسفور^۲ تشکیل شود و کشورهای منطقه، خود تأمین امنیت دریا را بر عهده بگیرند (Global Research, 2006, Blank, 2011).

-
1. Uran-E
 2. CASFOR

مرحله دوم نوسازی که از سال ۲۰۱۱ به دلیل افزایش قیمت انرژی شروع شد تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت. مهم‌ترین اقدامات این مرحله تلاش برای بازسازی ناوگان خزر خواهد بود (Karimov and Chausovsky and Makili-Aliyev, 2011: 18- 19). در ادامه این اقدام، روسیه در سال ۲۰۱۱ رزم‌ناو پیشرفته «بویان ام کلاس»^۱ مجهز به سیستم موشک‌های ضدسنگر و استحکامات ساحلی را وارد ناوگان خود در خزر کرد. این سیستم برای نابودکردن کشتی‌های دشمن در محدوده‌ای تا ۳۰۰ کیلومتر طراحی شده است. همچنین ولادیمیر ویستوسکی^۲، دریاسالار نیروی دریایی روسیه، بیان می‌کند که تا سال ۲۰۲۰، ۱۶ کشتی جنگی دیگر وارد ناوگان خود در دریای خزر می‌کند. این کشور همچنین در پی ساخت نیروی هوایی ناوگان خود در خزر است. افزون بر این، به دنبال ایجاد پایگاه موشکی ساحلی مسلح به راکت‌های ضد کشتی است که بتوانند هدف‌های خود در وسط دریا را هدف قرار دهند (Kucera, 2012). اینک این ناوگان قدرتمندترین ناوچه دریای خزر است که با سیستم موشکی پیچیده «اوران»، می‌تواند هر نقطه‌ای در محدوده‌ای تا ۱۳۰ کیلومتر را هدف قرار دهد (Moscow Time, 2011). بنابر همین قدرت نظامی روسیه است که به نظر برخی از کارشناسان، برای دولت‌های همسایه خزر کمک از خارج برای پیروزی در مسابقه تسلیحاتی با روسیه نتیجه‌ای نخواهد داشت و مکرر بر نشستن پای میز گفت‌وگو تأکید کرده‌اند.

در مورد تأکید روسیه بر تقویت ناوگان خزری خود، این کشور نه تنها نگران استلزامات راهبردی و مالی حضور نظامی خارجی در منطقه است؛ بلکه نگران رابطه بین روسیه و ایالات متحده آمریکا است. در این زمینه، بعد از پیوستن کریمه به وسیله روسیه، غرب در پاسخ به این اقدام تحریم‌هایی علیه روسیه وضع کرد که سخت‌ترین اقدام علیه روسیه از اوج جنگ سرد تاکنون بوده است. وجود یک نیروی نظامی غربی در خزر می‌تواند برای روسیه در جهت به‌کارگرفتن تصمیم‌های سیاست خارجی مشابه برای همسایگانش جنبه بازدارندگی داشته باشد. به همین دلیل روسیه تلاش می‌کند تا از حضور نیروهای نظامی خارجی در خزر جلوگیری کند. در این زمینه، تقریباً یک سال پس از نشست سران خزر در آستراخان روسیه، رؤسای جمهور پنج کشور ساحلی بیانییه سیاسی‌ای را امضا کردند که هرگونه حضور نظامی خارجی در دریای خزر را رد می‌کرد. این بدان معنا بود که نیروهای ناتو اجازه استقرار در این

1. Buyan-M-class
2. Vladimir Vysotsky

منطقه را نخواهند داشت (Carrido, 2015). بنابر این اعلامیه ولادیمیر پوتین گفت: «تنها کشورهای حاشیه دریای خزر حق دارند در این منطقه حضور نظامی داشته باشند» (Dettoni, 2014).

جمهوری اسلامی ایران به نسبت چهار کشور دیگر خزر، بر مسئله غیرنظامی کردن این دریا بیشترین تأکید را داشته است. در واقع، پیشنهاد ایران از ابتدا بر غیرنظامی کردن دریای خزر و استفاده از آن به عنوان پل دوستی و همکاری بین دولت‌های ساحلی بوده است (باوند، ۱۳۸۶: ۱۲). در این زمینه، تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، به دلیل پیمان‌های تهران و مسکو، ایران نمی‌توانست در خزر پایگاه نظامی داشته باشد؛ اما بعد از سال ۱۹۹۰، قدرت و ساختار نیروی دریایی خزر ایران به تدریج گسترش یافت و بر مبنای آن، ایران ۳۸ کشتی وارد دریای خزر کرد تا توانایی‌های نظامی خود را افزایش دهد (J. Main, 2005: 9). همچنین در مخالفت با تأثیر نفوذ غرب در منطقه در سال ۱۹۹۴، این کشور تصمیم گرفت تا پایگاه نیروی دریایی بندر تجاری خود، بندر انزلی را توسعه دهد و تجهیزاتی را با این هدف وارد بندر انزلی کرد. تقویت نیروی دریایی نوشهر و به موازات آن، توسعه بنادر ساحلی مانند بندر نوشهر، ترکمن و بابلسر گامی مهم در زمینه توسعه توان دفاعی ایران است (Laruelle and Peyrouse, 2009: 25). فرمانده نیروی دریایی اعلام کرد که خریدهای عمده‌ای از روسیه مانند «میگ ۲۹»، «اس یو ۲۴»، سیستم‌های ضد موشکی و موشک‌های بالستیک با برد ۲۸۰۰ کیلومتر انجام شده است (Aghai Diba, 2005).

ایران همچنین در ناوگان خزر، کشتی «کلاس جماران»^۳ دارد که قدرت جابه‌جایی ۱۴۰۰ تن تجهیزات را دارد. جماران، بزرگ‌ترین کشتی ناوگان خزر ایران است که برای گروهی از هلیکوپترهای نظامی طراحی شده است (Kucera, 2012). همچنین، در ۱۷ مارس ۲۰۱۳، ایران یک ناوشکن جدید «جماران ۲» را که به رادارهای جدید، قابلیت جنگاوری بالا و توپ‌های دریایی مجهز است، در دریای خزر به آب انداخت (Gurbanov, 2013). غیر از این دو کشور، ناوگان‌های نظامی ملی جدید جمهوری‌های خزر به‌ویژه ناوگان‌های قزاقستان و جمهوری آذربایجان، موقعیت خود را در شطرنج منطقه‌ای «معادلات منطقه‌ای» بهبود بخشیدند (Laruelle and Peyrouse, 2009: 17).

1. Mig-29
2. Su-24
3. Jamaran-Class

خزر اتحاد شوروی تا قبل از سال ۱۹۹۲، قدرتمندترین نیروی دریایی اتحاد شوروی بعد از روسیه را دارد (Laruelle and Peyrouse, 2009: 26). گرچه به دلیل مناقشه قره‌باغ، تمرکز بیشتر بودجه دفاعی جمهوری آذربایجان روی نیروی زمینی و هوایی بوده است؛ اما به تازگی نشانه‌هایی از تمرکز بیشتر روی امنیت خزر با خرید موشک‌های ضد کشتی از اسرائیل، دیده می‌شود.

قزاقستان که از طولانی‌ترین مرز آبی با دریای خزر بهره‌مند بوده، در ایجاد زمینه‌های حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در این حوزه آبی مؤثر بوده است. این کشور از سال‌های گذشته تاکنون به‌واسطه بستن یک سلسله قراردادهای نظامی و امنیتی با کشورهای روسیه، ترکیه و آمریکا به توسعه نیروی دریایی خود اقدام کرده است. برای نمونه، قزاقستان به تازگی برای توسعه توانایی کشتی‌سازی خود با شرکت کشتی‌سازی «اس‌تی‌ایکس»^۱ کره جنوبی قراردادی بسته است و موشک‌های ضدکشتی «اگزوست»^۲ از کنسرسیوم اروپایی «ام بی دی ای»^۳ را خریده است (Kucera, 2012). این کشور همچنین در پاییز ۲۰۱۲، یک مانور نظامی مشترک با روسیه در منطقه خزر برگزار کرد. مقام‌های روسی این مانور را اقدامی احتیاطی برای مقابله با صدور بی‌ثباتی از افغانستان بعد از خروج نیروهای ناتو از این کشور، دانستند؛ اما برخی از تحلیل‌گران این مانور را دفاع از میدانی نفتی قزاقستان از راه چندین اسکادران اف ۴، اف ۵^۴ و جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های اس یو-۲۵^۵ می‌دانند (Kucera, 2012).

و سرانجام در مورد نظامی‌گری ترکمنستان باید گفت که این کشور نسبت به دیگر جمهوری‌های خزر تلاش کمتری برای گسترش توان نظامی خود انجام داده است. به همین دلیل، ترکمنستان ضعیف‌ترین ارتش نظامی را در میان دولت‌های مرزی دریای خزر، بر حسب امنیت نیروی دریایی، دارد (J. Main, 2005: 20). با این وجود، این کشور در سال‌های اخیر برای تقویت نیروی دریایی خود در خزر تلاش‌ها و اقدام‌هایی انجام داده است. برای نمونه، ترکمنستان در حال ساخت یک پایگاه دریایی و آکادمی نیروی دریایی در شهر ساحلی

-
1. STX Shipbuilder
 2. Exocet
 3. European Consortium MBDA
 4. Squadrons of F4, F5
 5. SU-25 Fighters and Bombers

ترکمن‌باشی است. این کشور همچنین دو قایق مسلح به موشک از روسیه خرید و برای خرید قایق‌های گشت‌زنی از ترکیه برنامه‌هایی دارد (Kucera, 2012).

این اقدام‌ها و تلاش‌های کشورهای حوزه خزر به‌ویژه روسیه و ایران برای نظامی‌کردن این منطقه، سبب شد که غرب و در رأس آن ایالات متحده با هدف احاطه‌کردن روسیه و ایران در حوزه خزر و با همکاری در نظامی‌گری کشورهای کوچک این منطقه بر امنیت دریای خزر به‌عنوان منطقه‌ای غنی از نفت و گاز تأکید کند. در این زمینه به سه شکل، حمایت‌های دوجانبه مالی و نظامی، ایجاد نگاهبان خزر و گسترش ناتو به خزر به‌دنبال بازسازی ناوگان خزر کشورهای کوچک و احیای بازدارندگی جدید منطقه‌ای است.

در موضوع حمایت‌های دوجانبه نظامی، آمریکا و غرب از راه فروش و اعطای رایگان سلاح‌های نظامی و همچنین کمک‌های مالی در خارج‌کردن این کشورها از «حوزه نفوذ» روسیه و محدودکردن ایران در منطقه تلاش کرده‌اند. برای نمونه، می‌توان به لغو ممنوعیت فروش سلاح نظامی به جمهوری آذربایجان از سوی بوش (پسر) در آوریل ۲۰۰۲ و ارائه کمک ۴/۴ میلیون دلاری برای افزایش آمادگی رزمی نیروهای دریایی و هوایی جمهوری آذربایجان (Moscow Time, 2011). تحویل چهار قایق جنگی رایگان نیروی دریایی آمریکا در چارچوب یک قرارداد همکاری دفاعی دوجانبه به قزاقستان در سال ۲۰۱۰ (Moscow Time, 2011)، کمک ۷۰۰ هزار دلاری آمریکا به عشق‌آباد در سال ۲۰۰۷ (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰، ۲۱۰) و موارد دیگر اشاره کرد.

شکل دیگر حمایت‌های نظامی آمریکا و غرب به کشورهای کوچک حاشیه خزر، ایجاد «گارد یا نگاهبان خزر»^۲ بود. آمریکا و اتحادیه اروپا در مقابل طرح روسیه، طرحی در سال ۲۰۰۳ در پنتاگون به‌عنوان نگاهبان خزر با بودجه‌ای معادل ۱۳۰ میلیون دلار تصویب کردند که براساس آن، یگان‌های ویژه و نیروهای ویژه پلیس در حاشیه خزر در نظر گرفته شدند تا بتوانند به سرعت نسبت به اوضاع بحرانی مانند حمله‌های تروریستی به تأسیسات نفتی و لوله‌های انتقال نفت واکنش نشان دهند (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰: ۲۱۴). نگاهبان خزر به فرماندهی آمریکا و اتحادیه اروپا^۳، گرچه نمی‌تواند به هر پنج کشور حاشیه خزر کمک کند؛ اما

1. The Sphere of Influence
2. Caspian Guard
3. The US-European Command (EUCOM)

نقش مهمی در تجهیز و تأمین امنیت جمهوری آذربایجان و قزاقستان ایفا می‌کند (Laruelle and Peyrouse, 2009: 29).

سرانجام، شکل آخر دخالت آمریکا و غرب در منطقه خزر و حمایت نظامی از کشورهای نواستقلال در قالب ناتو است که امروزه فعالیت‌های آن به سوی شرق گسترش یافته است (Star, 1997: 230-232). در واقع، ناتو با تعریف و مهندسی دوباره خود تلاش می‌کند تا به جای آنکه برای مدیریت راهبردی بحران‌ها در صورت وقوع آن‌ها هزینه زیادی بپردازد، با پیش‌گرفتن سیاست پیشگیری و با هزینه کمتری به مهار آن‌ها بپردازد (آقایی، مریمی و خلیلی‌پور رکن‌آبادی، ۱۳۹۳: ۲۵). در این زمینه، این سازمان به‌عنوان یک نهاد مؤثر توانست با گذار از اتحاد نظامی جنگ سرد بر چالش‌های امنیتی در حال ظهور تأکید کند و توجه داشته باشد و در چارچوب «مفهوم جدید راهبردی»، امنیت انرژی مناطق گوناگون از جمله خزر را به‌عنوان نگرانی در حال رشد در دستور کار قرار داده است (Grison, 2013: 83-89).

موازنه قدرت

برژینسکی، منطقه اوراسیا و در سطحی پایین‌تر خزر را همچون صفحه شطرنجی در نظر می‌گیرد که بازی بزرگی در آن جریان دارد (Atai, 2012: 133-134). منابع هیدروکربنی خزر و موقعیت راهبردی آن، خزر را به منطقه‌ای حساس دارای منافع سیاسی و اقتصادی برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شامل روسیه، ایران، آمریکا و اتحادیه اروپا، تبدیل کرده است و آن‌ها را وادار ساخته است تا در رقابت قدرت در تعدیل سیاست‌های جاه‌طلبانه یکدیگر تلاش کنند. همچنین بین خود، توزیع قدرت داشته باشند. بنابراین، هر یک از قدرت‌ها بسته به قدرت نسبی‌شان در این فرایند نقشی مؤثر دارند. همین مسئله صف‌بندی‌هایی را در بین کشورهای درگیر در خزر بر سر مسائل راهبردی و انرژی دریای خزر به وجود آورده که به شکل ضمنی به ایجاد موازنه بین آن‌ها منجر شده است. به گونه‌ای که در یک طرف آن کشورهای روسیه، جمهوری اسلامی ایران و تا حدی چین و در طرف دیگر آمریکا و اتحادیه اروپا با هم رقابت دارند که در ادامه به نقش هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

روسیه

روسیه یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان مهم نفت و گاز در جهان است. این کشور با توجه به تولید بالای نفت و گاز و افزایش قیمت این محصولات، رشد اقتصادی مداومی داشته است و بیش از نیمی از نیاز داخلی به انرژی را از گاز طبیعی تأمین می‌کند. این کشور در سال 2011 دومین تولیدکننده نفت (پس از عربستان سعودی) و دومین تولیدکننده گاز طبیعی (پس از ایالات متحده) بود (EIA, 2015: 11). روسیه در ادامه رقابت‌های هژمونی‌جویانه خود با آمریکا به منابع هیدروکربنی و تقویت قوای اقتصادی خود احتیاج دارد. به همین دلیل، روسیه به دریای خزر نگاه ویژه‌ای دارد و تلاش می‌کند تا با بهره‌برداری هرچه بیشتر از منافع این دریا، جایگاه خود را نسبت به رقیب، یعنی آمریکا تقویت کند. بر مبنای همین راهبرد و به‌ویژه در مورد منابع هیدروکربنی خزر، این کشور استخراج منابع و انتقال انرژی در سه کشور کوچک حاشیه خزر را در نظر دارد و به‌عنوان کشور برنده با بستن قراردادهای یک‌جانبه در بهره‌برداری از منابع خزر به نفع خود و سهم‌بری هر چه بیشتر تلاش کرده است. به‌ویژه که روسیه تنها کشور در میان کشورهای حاشیه‌ای خزر است که برای بهره‌برداری از منابع هیدروکربنی خزر توان لازم را دارد (اژدری و قاتینی حصاروئی، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۳). از سوی دیگر، به‌دلیل موقعیت راهبردی ایران در خلیج فارس، اهمیت ایران به‌عنوان یک شریک تجاری، پیوستگی‌های ایران با جمهوری‌های اتحاد شوروی و ماهیت ضد آمریکایی جمهوری اسلامی ایران، خواستار روابط نزدیک با ایران در منطقه است (مجتهد زاده و حسین پور پویان و کریمی پور، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

افزون بر این، روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده انرژی خزر، همواره از نظر سیاسی بر اروپا تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین اگر اروپا بتواند به هرگونه تنوع انرژی از روسیه دست یابد، احتمالاً از سوی دریای خزر یا از راه آن خواهد بود. همچنین جمهوری آذربایجان و دولت‌های غربی آسیای مرکزی مانند قزاقستان و ترکمنستان نقش‌های متداول میانجی‌گری منطقه‌ای روسیه در برابر قدرت‌های اصلی شرق و غرب را ایفا می‌کنند. گرچه این کشورها به‌دنبال استقلال سیاسی و اقتصادی بیشتری هستند و همین مسئله سبب آسیب‌پذیری بیشتر روسیه در برابر این قدرت‌ها می‌شود (Karimov and Chausovsky and Makili-Aliye, 2011: 30). بنابراین، روسیه بر ادامه روابط با جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان برای تأثیرگذاری

بر حوزه فعالیت آن‌ها و دورکردن آن‌ها از دیگر قدرت‌ها، الزام دارد (سنایی و عطری سنگری، ۱۳۹۰: ۳۲).

در مجموع می‌توان گفت که روسیه با تمرکز بر برداشت ژئوپلیتیکی از قلمرو، مرزهای جنوبی و از جمله خزر را عرصه انحصار نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی ویژه خود می‌داند. بنابراین، هرگونه تحرکی از سوی دیگر بازیگران برای ورود به آن را به‌عنوان تهدیدی علیه منافع خود تلقی می‌کند (Godzimirski, 2008: 21).

جمهوری اسلامی ایران

ایران در سال‌های اخیر در منطقه خزر رشد ژئوپلیتیکی قابل ملاحظه‌ای داشته است. در کنار این مسئله، ناآرامی‌های خاورمیانه و خلیج فارس و همچنین ناتوانی آمریکا در حل بحران این منطقه، نقش ایران را در تحولات منطقه‌ای بیشتر کرده است (Karimov and Chausovsky and Makili-Aliye, 2011: 31). موقعیت راهبردی ایران در منطقه خزر به‌عنوان کوتاه‌ترین، امن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر انتقال انرژی به دریاها، آزاد و بازار جهانی (متقی و همت خواه، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۳) نیز از عوامل فرصت‌ساز مهمی است که ایران با بهره‌مندی از دیپلماسی قوی‌تر و اتحادهای دوجانبه منطقه‌ای می‌تواند به آن جنبه عینی و عملی بخشد. زیرا به تعبیر «هرزیگ»، زیربنای حمل‌ونقل به نسبت توسعه‌یافته ایران، می‌تواند، پلی به اقتصاد جهانی برای کشورهای محصور آسیای مرکزی و خزر باشد (سنایی و عطری سنگری، ۱۳۹۰: ۲۷).

از سوی دیگر، اتحاد با روسیه در شرایط ویژه مربوط به مسئله هسته‌ای ایران، از راهکارهای ایران در رقابت منطقه‌ای خزر بوده است. در این زمینه، در نگاه ایران «اتحاد شوروی تهدیدکننده» به «روسیه قدرتمند و با ظرفیت همکاری‌های مهم برای ایجاد موازنه در برابر غرب» تبدیل شد (جوادی ارجمند و فلاحی، ۱۳۹۴: ۲۱۸). در واقع، ایران و روسیه در آسیای مرکزی، قفقاز و خزر به درک مشترکی از منافع متقابل رسیدند که برای همکاری آن‌ها در این مناطق مبنایی شد. خطر گسترش نفوذ قدرت‌های غربی و متحدان آن‌ها (مانند ترکیه، اسرائیل، عربستان)، جلوگیری از سرایت بحران‌های موجود درون منطقه به درون مرزها، حل مسائل دریای خزر و گسترش همکاری‌های سازنده در چارچوب سازمان همکاری شانگهای از موارد این همکاری متقابل است (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

همچنین، همکاری و رابطه تجاری با چین به‌عنوان یک سپر حمایتی در مقابله با غرب و آمریکا، به‌ویژه در مسئله هسته‌ای و همکاری با این کشور در سطح منطقه‌ای و سازمان شانگهای، با توجه به استقبال کشورهای منطقه از چین به‌دلیل گرفتن امتیاز بیشتر از غرب (اقتصاد انرژی، ۱۳۸۸: ۷) می‌تواند در ایجاد موازنه قدرت در برابر غرب (که مطلوب روسیه و چین است) مهم باشد. البته باید گفت که نبود ابتکار عمل در سیاست خارجی ایران در این بازی بزرگ در منطقه سبب شده است که روابط دوجانبه ایران با همسایگان قفقازی به‌شکل گسترده‌ای زیر نفوذ آمریکا و روسیه قرار گیرد. بر این اساس، تغییر در راهبرد تهران نسبت به آمریکا و در پی آن روسیه، پیش‌شرط توسعه معنادار روابط دوجانبه با همسایگان خزر است (Atai, 2012: 133-134).

ایالات متحده آمریکا

گرچه بعضی پژوهشگران، سیاست خارجی آمریکا در منطقه را ویلسونی می‌دانند و بر این باورند که آمریکا به‌دنبال گسترش لیبرال دموکراسی در منطقه است؛ اما بسیاری از پژوهشگران به‌دلیل تمایل بیشتر این حکومت به استفاده از اقدام‌های خشونت‌آمیز و یک‌جانبه‌نگری به جای اجماع و چندجانبه‌نگری به‌عنوان ابزاری برای افزایش دموکراسی، با این تصویر مخالفت کردند. از آنجا که منابع انرژی در سیاست خارجی آمریکا نقش اساسی دارد، این کشور منافع بلندمدتی در بازگشایی جهانی تمام مناطق دارد؛ به‌ویژه مناطقی که ذخایر انرژی بالایی دارند (رفیع، جانباز و شیرخانی، ۱۳۸۷: ۷۱). ایالات متحده در دریای خزر از نظر اقتصادی، به‌ویژه در گسترش صنعت انرژی در جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان از زمان استقلال آن‌ها، کاملاً نفوذ و قدرت دارد. برای نمونه، می‌توان به سرمایه‌گذاری شرکت‌هایی مانند شورون^۱ و اکسون موبیل^۲ در طرح‌هایی چون باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم اشاره کرد. از نظر سیاسی نیز گرچه امروزه، در مقایسه با سال‌های ریاست جمهوری کلینتون، آمریکا حمایت و توجه خود را به دریای خزر کاهش داده است؛ اما این حمایت همچنان ادامه دارد. در این زمینه، قزاقستان بسیار به روسیه نزدیک است. درحالی که ترکمنستان برای پیشبرد سیاست بی‌طرفی تلاش می‌کند. جمهوری آذربایجان به ایالات متحده نزدیک‌تر از دیگر

1. Chevron
2. Exxon Mobil

کشورها است و همکاری خود را با واشنگتن از راه حمایت‌های منطقه‌ای از افغانستان و مشارکت‌های هوشمندانه اعلام می‌دارد؛ اما روابط میان دو کشور در سال‌های اخیر به سبب نبود تعهد در مورد حمایت از این کشور در مسئله ناگورنو-قره باغ کمی رو به سردی گرایید. در نتیجه و با توجه به واقعیت‌های اخیر ژئوپلیتیک، باکو خواستار پیگیری شرایطی مستقل بوده است و به هیچ یک از دو طرف متعهد نیست (Karimov and Chausovsky and Makili, 2011: 22-23). بنابراین، همان‌گونه که «بالماسو» بیان می‌کند، راهبرد کلی آمریکا در منطقه خزر را می‌توان به این صورت مطرح کرد: «کنترل منابع انرژی کشورهای خزر که نه تنها سبب نفوذ و سلطه سیاسی این کشور بر این کشورها شده است بلکه به ایالات متحده کمک می‌کند تا برنامه‌های تهاجمی علیه چین، روسیه و ایران در آینده ترتیب دهد. در این میان، سرمایه‌گذاری اصلی آمریکا روی جمهوری آذربایجان است. این کشور، با مشارکت در همکاری نظامی با جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای منطقه، فرصت مناسبی برای نفوذ بر سیاست‌های آن‌ها به دست می‌آورد. در واقع، آمریکا با تأمین نیازهای نیروهای دریایی آن‌ها، قدرت نظامی آن‌ها را کنترل می‌کند. اگر کسی کاری را انجام دهد که آمریکا دوست ندارد، آمریکا با محدود ساختن قطعات یدکی و جنگ‌افزارها و یا با به کار انداختن دستگاه‌های الکترونیکی آن‌ها به وسیله ماهواره، آن‌ها را با تهدید و خطر جدی روبه‌رو می‌سازد» (Balmasov, 2011). به همین دلیل، «پاتریک کلاوسن»^۱ در مقدمه کتاب خود، ایالات متحده را به عنوان یک مغول در منطقه خزر معرفی می‌کند (Nanay, 2001: 487).

اتحادیه اروپا

برخلاف ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا منافع راهبردی مشخص و مستقیمی دارد. همین مسئله اتحادیه اروپا را هم به روسیه و هم به ناتو وابسته کرده است. وابستگی انرژی اروپا به روسیه همواره یکی از نگرانی‌های مهم اتحادیه اروپا در منطقه آسیای مرکزی و خزر بوده است. با توجه به اینکه در حدود نیمی از گاز طبیعی و ۳۰ درصد از نفت وارداتی به اروپا از روسیه تأمین می‌شود، وابستگی رو به رشد اتحادیه اروپا به انرژی روسیه و قراردادهای بلندمدت میان شرکت‌های روسی و برخی از دولت‌های اروپایی مانند آلمان، سبب تقویت گمانه‌زنی‌ها در

1. Patric Clawson

رابطه با استفاده ابزاری روسیه از انرژی برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی و اقتصادی اتحادیه اروپا شده است^۱ (Belkin, 2008: 2). همچنین، مواد مخدر و اقتصاد مربوط به آن، امنیت انرژی و تروریسم بین‌المللی، کشورهای اروپایی را نیازمند حمایت از افزایش ظرفیت ناتو در منطقه کرده است (Mihaka, 2007: 37-38).

افزون بر این، اتحادیه اروپا در گسترش انرژی منطقه‌ای دریای خزر فعالیت دارد و چندین شرکت مانند «توتال»^۲ و «ای‌آن»^۳ به‌عنوان سهام‌داری مهم در چندین طرح و خطوط لوله دریای خزر، در این فعالیت شرکت داشته‌اند. با وجود این، مشارکت و دخالت‌های سیاسی اتحادیه اروپا در منطقه خزر به‌نسبت ضعیف‌تر از ایالات متحده آمریکا است. قزاقستان و ترکمنستان به‌صورت سیاسی از هیچ روش سیاسی با اتحادیه اروپا مشارکت فعالانه ندارند؛ اما جمهوری آذربایجان به اتحادیه اروپا به‌نسبت نزدیک‌تر بوده است و در برنامه‌های اتحادیه اروپا مانند مشارکت‌های شرقی و نیز در دیگر نهادهای غربی مشارکت می‌کند؛ اما همچنان بر استقلال خویش اصرار می‌کند (Karimov and Chausovsky and Makili-Aliye, 2011: 23).

نتیجه

در این نوشتار مؤلفه‌های پویا در روابط بین دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ارزیابی شد، نقش هر یک از دولت‌ها در ارتباط با این مؤلفه‌ها مورد توجه قرار گرفت و مشخص شد که در فرایند موازنه منطقه‌ای هر یک از آن‌ها در شطرنج معادلات منطقه‌ای چه جایگاهی دارند. با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت:

- منافع مهم آمریکا در دریای خزر، جست‌وجوی منابع انرژی نیست؛ بلکه حمایت از طرحی است که هدف آن تنوع‌بخشی انرژی و حمل‌ونقل خارج از مسیر روسیه در بازی بزرگ‌تر ژئوپلیتیکی با مسکو است؛

۱. البته باید گفت که روسیه با امضای موافقت‌نامه‌های جداگانه با کشورهای مختلف اروپایی توانسته است به قدرت چانه‌زنی آن‌ها در گفت‌وگو با روسیه صدمه بزند و همین مسئله سبب تسریع روند تصمیم‌گیری کشورهای اروپایی برای تعریف سیاست انرژی مشترک شده است (Rustamov, 2013: 4).

2. Total
3. E.ON

- منافع اصلی اتحادیه اروپا منابع انرژی است؛ البته این مسئله نوعی بازی ژئوپلیتیکی هم هست. منابع انرژی روسیه و شمال آفریقا برای اتحادیه اروپا زمینه‌ساز تهدیدهای سیاسی و امنیتی هستند. در نتیجه، دریای خزر منطقه باثباتی است که می‌تواند انرژی تضمین‌شده‌ای برای اروپا فراهم آورد؛

- منافع مهم جمهوری اسلامی ایران در خزر، حفظ ثبات در این منطقه براساس سازوکارهای دولت‌های منطقه است؛ بنابراین اولویت اصلی برای این کشور، جلوگیری از نفوذ کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا در منطقه و رد نظم منطقه‌ای مطلوب آن‌ها و همچنین تبدیل ایران به‌عنوان ارزان‌ترین، باثبات‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر حمل‌ونقل انرژی است؛

- باوجود حضور اساسی و قدرتمند قدرت‌های خارجی در منطقه دریای خزر، هنوز روسیه قدرتمندترین بازیگر منطقه است. هر چند بسیاری از کشورها تلاش می‌کنند تا از راه روابط اقتصادی خود، کشورهای کوچک حوزه خزر را از نظر سیاسی تحت تأثیر قرار دهند؛ اما روسیه با ایجاد روابط هوشمندانه با این کشورها، نفوذ سیاسی و امنیتی خود را بر آن‌ها حفظ کرده است. با توجه به اینکه نقش ایران و تمرکز آن در حوزه خزر به‌نسبت محدود است، دولت‌های کوچک دریای خزر نیز هنوز به‌عنوان کشورهای درحال رشد مطرح هستند و غرب و در رأس آن ایالات متحده هنوز برای بهبود روابطشان در منطقه تلاش می‌کنند، روسیه همچنان به‌عنوان رهبر تصمیم‌گیرنده و تغییردهنده بازی تا سال ۲۰۱۶ در منطقه نقش ایفا می‌کند.

در پایان می‌توان گفت که با توجه به رقابت دولت‌ها برای تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی، نظامی و انرژی منطقه، نمی‌توان دورنمایی برای خزر حتی برای پنج سال آینده تصور کرد؛ اما موقعیت دولت‌های جدید این حوزه و رقابت دیگر دولت‌ها برای دستیابی به منابع مهم این منطقه راهبردی نشان می‌دهد که همین مؤلفه‌های پویا و تأثیرگذار ژئوپلیتیکی در معادله موازنه قدرت منطقه در آینده، نقش تأثیرگذاری خواهند داشت.

منابع

الف) فارسی

۱. آقای، سید داوود و بهاءالدین مریمی و علی خلیلی پور رکن‌آبادی (۱۳۹۳)، «راهبردهای نوین ناتو در چارچوب بیانیه لیسبون ۲۰۱۰ در برابر فدراسیون روسیه»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۷، شماره ۱، صص. ۲۱-۳۶.
۲. آقای، سید داوود و حسین راهدار (۱۳۹۴)، «نقش سازمان همکاری شانگهای در برقراری نظم مبتنی بر موازنه قدرت در اوراسیای مرکزی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۸، شماره ۲، صص. ۱۹۳-۲۱۰.
۳. اژدری، بهناز و سعید قائینی حصاروئی (۱۳۹۰)، «نقش آمریکا و روسیه در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر»، *دو ماهنامه تحولات ایران و اوراسیا (ایراس)*، شماره ۳۵، صص. ۲۸-۳۵.
۴. باوند، هرمیداس (۱۳۸۶)، «بررسی رژیم حقوقی دریای خزر در مصاحبه با دکتر هرمیداس باوند»، *گزارش*، سال هفدهم، شماره ۱۹۲، صص. ۹-۱۲.
۵. تدینی، مهدی (۱۳۸۹)، «بررسی پتانسیل نفت و گاز کشورهای حاشیه دریای خزر و پروژه‌های مرتبط با آن»، *اکتشاف و تولید*، شماره ۶۷، صص. ۳۴-۲۸.
۶. جوادی ارجمند، محمد جعفر و احسان فلاحی (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی (با تاکید بر ارمنستان و جمهوری آذربایجان)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۸، شماره ۲، صص. ۲۱۱-۲۲۸.
۷. حسن‌خانی، محمد و داوود کریمی‌پور (۱۳۹۲)، «دریای خزر و ملاحظات ژئواکونومیک شرق و غرب»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۶، شماره ۲، صص. ۲۱-۴۰.

۸. رفیع، حسین، دیان جانباز و آمنه شیرخانی (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی: منطقه پویا برای فعالان سیاسی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۳، صص. ۶۱-۷۶.
۹. رنگرز، ان. جی (۱۳۸۶)، *روابط بین‌الملل، نظریه سیاسی و مسئله نظم جهانی؛ فراسوی نظریه روابط بین‌الملل*، ترجمه لیلا سازگار، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۰. سازمند، بهاره، ابوالفضل عظیمی و علی‌اکبر نظری (۱۳۸۹)، «نظریه موازنه قدرت والتز: نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر»، *روابط خارجی*، سال دوم، شماره هشتم، صص. ۲۷۴-۲۵۱.
۱۱. سلیمانی پورلک، فاطمه و مرتضی شجاع (۱۳۹۰)، «عوامل مؤثر در فرایند نظامی‌شدن دریاچه خزر»، *راهبرد دفاعی*، سال نهم، شماره ۳۳، صص. ۱۸۹-۲۱۸.
۱۲. سنایی، مهدی و فاطمه عطری سنگری (۱۳۹۰)، «مقایسه تحلیلی سیاست خارجی ایران و روسیه در آسیای مرکزی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره ۹، صص. ۲۱-۳۸.
۱۳. شادی‌وند، قادر (۱۳۹۰)، «بررسی ساختار صنعت نفت و گاز ترکمنستان»، *اکتشاف و تولید*، شماره ۷۸، صص. ۲۱-۲۴.
۱۴. کامران، حسن و دیگران (۱۳۹۲)، «منطقه خزر: عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، *جغرافیا (فصلنامه بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)*، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص. ۷۸-۱۰۴.
۱۵. کولایی، الهه (۸۷-۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱، شماره ۱، صص. ۴۷-۷۰.
۱۶. «گشایش خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به چین و تبعات ژئوپلیتیکی آن» (۱۳۸۸)، *اقتصاد انرژی*، شماره ۱۲۲ و ۱۲۳، صص. ۴-۹.

۱۷. لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های موازنه قوا**، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۸. مجتهدزاده، پیروز، رضا حسین‌پور پویان و یدالله کریمی‌پور (۱۳۸۷)، «تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک»، **مدرس علوم انسانی**، دوره ۱۲، شماره ۵۷، صص. ۲۵۶-۲۱۳.
۱۹. مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۹)، **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

ب) انگلیسی

1. Adebefar, Tamine (2001), **Geopolitical Dimensions of the Main Export Pipeline in the Caspian Region: The Bako-Tibbilis-Ceyhan Pipeline and The Events of 11 September 2001**, Tehran: Institute for International Energy Studies.
2. Aghai Diba, Bahman (2005), "The Caspian Sea is a Dangerous Place", **Persian Journal**, 23 December, Available at: http://www.iranian.ws/cgi-bin/iran_news/exec/view.cgi/13/II713, (Accessed on: 7/10/2012).
3. Atai, Farhad (2012), "Iran and the South Caucasus Countries", **Central Eurasia Studies**, Vol. 5, No. 10, pp. 119-136.
4. Balmasov, Sergei (2011), "The United States and the Caspian Sea Countries Are Chummy: But Against Whom?" **Publishd on New Eastren Outlook**, Available at: http://www.journal_neo.com, (Accessed on: 12/3/2013).
5. Belkin, Paul (2008), **The European Union's Energy Security Challenges**, Congressional Research Service; CRS Report for Congress, Available at: <https://www.fas.org/sgp/crs/row/RL33636.pdf>, (Accessed on: 7/3/2016).
6. Blank, Stephen (2011), "Caspian Basin: Frustration Mounting, Moscow Talks About Militarizing", **Eurasianet's Weekly Digest**, May 11, Available at: <http://www.eurasianet.org/node/63470>, (Accessed on: 5/5/2015).
7. **BP Statistical Review of World Energy** (2015), 64th Edition, Available at: <http://www.bp.com/statiscalreview=Bpstate>, (Accessed on: 7/3/2016).
8. Carrido, Laura (2015), "Taking a Stand: Foreign Militaries in the Caspian", **Modern Diplomacy**, 26 September, Available at: http://moderndiplomacy.eu/index.php?option=com_k2&view=item&id=1000:ta

- king-a-stand-foreign-militaries-in-the-caspian&Itemid=488, (Accessed on: 2/3/2016).
9. "Caspian Militarization Not Conducive to Gas Cooperation", **Moscow Time**, 8 November 2011.
 10. Cordsman, Anthony (2012), **Energy Risks in North Africa and Middle East, USA**, Center for Strategic and International Studies, Available at: <http://www.csis.org/bruke/reports>, (Accessed on: 15/1/2015).
 11. Dettoni, Jacopo (2014), "Russia and Iran lock NATO out of Caspian Sea", **The Diplomat**, October 1, Available at: <http://thediplomat.com/2014/10/russia-and-iran-lock-nato-out-of-caspian-sea/>, (Accessed on: 3/3/2016).
 12. **EIA** (2014), Petroleum and Other Liquid, August 6, Available at: <http://www.eia.gov/petroleum/>, (Accessed on: 25/5/2016).
 13. Energy Charter (2013), **The Energy Charter Treaty**, Available at: <http://www.energycharter.org/process/energy-charter-treaty-1994/energy-charter-treaty/>, (Accessed on: 8/3/2016).
 14. **Global Research** (2006), "Iran and Russia May Establish Joint Navy in Caspian Sea", Available at: www.globalresearch.ca/index.php?Context=va&aid=7097, (Accessed on: 7/10/2012).
 15. Godzimirski, Jakub M. (2008), "Putin and Post-Soviet Identity Building Blocks and Buzz Word", **Problems of Post-Communism**, Vol. 55, No. 5, pp. 14- 27.
 16. Grison, Nathan R. (2013), "NATO's Energy Security Policy Put to the Caspian Test", **Connections: The Quarterly Journal**, Vol. 12 (2), pp. 83-94.
 17. Gurbanov, Ilgar (2013), "The Militarization of the Caspian Sea is Inevitable: Cooperation is Needed", **Center For Strategic Studies**, 14 September, Available at: http://www.bilgesam.org/en/index.php?option=com_content&view=article&id=587:the-militarization-of-the-caspian-sea-is-inevitable, (Accessed on: 8/3/2016).
 18. Haghayeghi, Mehrdad (2003), "The Coming of Conflict to the Caspian Sea", **Problems of Post-Communi**, Vol. 50, No. 3, pp. 32-41.
 19. Hunter, Shireen T. (2004), **Islam in Russia: the Politics of Identity and Security**, M. E. Sharpe.
 20. J. Main, Steven (2005), **The Bear, The Peacock, The Eagle, The Sturgeon and the Black, Black Oil: Contemporary Regional Power in the Caspian Sea**, London: Defence Academy of the United Kingdom.
 21. Karimov, Reshad and Eugene Chausovsky and Kamal Makili-Aliyev (2011), **"The Caspian Bain: Geopolitical and the Future Balance of Power"**, Baku: SAM Center for Strategic Studies.

22. Kucera, Joshua (2012), "The Great Caspian Arms Race", **Foreign Policy**, June 22, Available at: <http://foreignpolicy.com/2012/06/22/the-great-caspian-arms-race/>, (Accessed on: 3/3/2016).
23. Laruelle, Marlene and Sebastien Peyrouse (2009), "The Militarization of the Caspian Sea: "Great Games" and "Small Games" over the Caspian Fleets", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 7, No. 2. pp. 17-35.
24. Mihaka, Michael (2007), "Not of Game: Security Dynamics in Central Asia", **China and Eurasia Forum Quarterly**, Vol. 5, No. 2. pp. 21-39.
25. Pabst, Adrian (2009), "Central Eurasia in the Emerging Global Balance of Power", **American Foreign Policy Interest**, Vol. 31, No. 3. pp. 166-176.
26. Rustamov, Rufat (2013), **Political Assessment of Azerbaijani Natural Gas Pipeline Routes to Europe**, Research Center for East European Studies: The University of Bremen.
27. Starr, Frederick (1997), "Power Failure in the Caspian", **The National Interest**, No. 47, pp. 20-31.
28. **United States Energy Information Administration** (2014), "Oil and natural gas sales accounted for 68% of Russia's total export revenues in 2013", July 23, Available at: <http://www.eia.gov/todayinenergy/detail.cfm?id=17231>, (Accessed on: 3/3/2016).
29. Waltz, Kenneth N. (1979), **Theory of International Politics**, New York: McGraw-Hill Publishing Company.